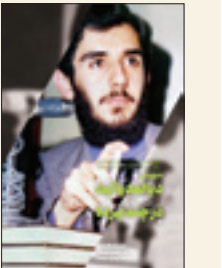


پیش‌خواب

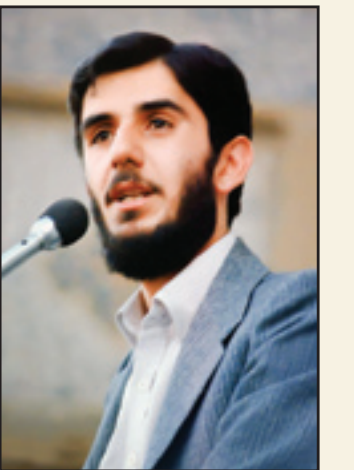
«شهیدان دیالمه و آیت در چند پرده» به روایت یک نویژوهش

گشایندگان طریق بصیرت و دشمن‌شناسی

■ سمانه صادقی



در چند پرده به مشاهده مخاطبان برده‌است. این پژوهش از سوی رضاکبری اهنگر و وحید خضاب انجام شده و انتشارات سوره مهر آن را روانه بازار کتاب کرده‌است. تازنمای ناشر در اشرات به مضمون و محتوای این کتاب، نکات ذیل آمده را از نظر دور نداشته‌است: «کتاب شهیدان دیالمه و آیت در چند پرده به قلم رضا کبری اهنگر و وحید خضاب، جلد هفتم از مجموعه آنچه گذشت در چهار مقاله جمع‌آوری شده و به‌مواضع و زندگی شهید عبدالحمید دیالمه و سیدحسن آیت پرداخته‌است. در طول نهضت امام‌خمینی و به‌ویژه بعد از تثبیت نظام جمهوری اسلامی، تاریخ انقلاب اسلامی شخصیت‌هایی را به‌خاطر سپرده که کارنامه درخشانی را از خود به‌یادگار گذاشته‌اند که متأسفانه به‌علت‌های مختلف برای نسل‌های بعدی، یازخوانی نشده، بنابراین اسم این شخصیت‌ها کم‌کم به‌دست فراموشی سپرده شده‌است. کتاب حاضر در مقاله اول، به‌بررسی مفصلی از زندگی و مواضع شهید دیالمه از تولد تا شهادت پرداخته‌است و بیشتر منابع این مقاله برگرفته از مصاحبه‌هایی است که آقایان حجت‌احمدی و محمدمهدی خاقلی با خانواده و دوستان شهید انجام دادند. دومین مقاله اختصاص دارد به بررسی خلاصه‌ای از زندگی دکتر سیدحسن آیت. این مقاله به‌صورت مروروار به بررسی مهم‌ترین نقاط زندگی سیدحسن آیت پرداخته تا بتواند تصویری کلی از روند زندگی این شخصیت در ذهن شما ایجاد کند…»



شهید سیدعبدالحمید دیالمه در حال ایراد یک سخنرانی

در بخشی از این تحقیق و در مقام بازشناسی پیشینه شهید دکتر سیدحسن آیت، این عبارات را می‌خوانیم: «در سوم ۱۳۱۷، در نجف‌آباد به دنیا آمد. هم پدرش سید بود و هم مادرش. گرچه خانواده فقیرشان با درآمد کشاورزی پدر سر می‌کرد، ولی جد مادری‌اش از علمای به‌نام بود و همین رگه‌ای از جودندگی علم را در این خانواده نهادینه می‌کرد. شاید به همین جهت بود که سیدحسن نوجوان حاضر می‌شد تا از خرج روزانه و پول وجوبی‌اندکش مقداری را پس‌انداز کند تا بتواند روزنامه یغرد! طرفه آنکه برخی از روزنامه‌ها در آن دوران به نجف‌آباد نمی‌آمدند و او با اصرار از کسانیکه به اصفهان رفت و آمد داشتند، می‌خواست آن روزنامه‌ها را برایش بخرند. گرچه در دوره نهضت ملی بسیار سن کم‌ی داشت و تا پایان دوره دبیرستان هم در همان شهر کوچک نجف‌آباد ماند، ولی با ذهن دقیق و پشنگار مثال‌زدنی‌ای که داشت، چنان جریان‌های سیاسی را خوب شناخته بود که وقتی در دانشگاه قبول شد و به تهران آمد، تکلیفش با خودش روشن بود و می‌دانست باید خط سیاسی آیت‌الله کاشانی را دنبال کند. وقتی که آیت به تهران آمد، در اواخر دهه ۳۰ همزمان بود با رقابت‌های انتخابات ریاست‌جمهوری در امریکا و بعد، انتخاب‌کندی به ریاست‌جمهوری آن سامان. در داخل ایران هم برخی احزاب و اشخاص ملی‌گرای پایبند به قانون اساسی مشروطه و قائل به مبارزات پارلمانتارستی، فرصت را غنیمت شمرده و با توجه به فشار کندی به شاه برای دادن فضای باز سیاسی (در جهت جلوگیری از نفوذ کمونیسم)، اقدام به تأسیس جبهه ملی دوم کرده بودند…»

■ **احمد رضا صدری**

در روزهایی که بر ما گذشت، از هشتمین سالروز رحلت عالم معرفت‌اندیش زنده‌یاد آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی عبور کردیم. هم از این روی و در مقال بی‌آمده‌یه تکاپوی ارجمند آن فقید سعید در راستای تدوین علوم انسانی اسلامی پرداخته شده‌است. این نوشتار به‌گفته‌های شش تن از نزدیکان و مسراودان آیت‌الله تکیه دارد. امید آنکه تاریخ‌پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول افتد.

■ ■ ■

■ **پدری که فرزندان را به اندیشه و مسئولیت سوق می‌داد**

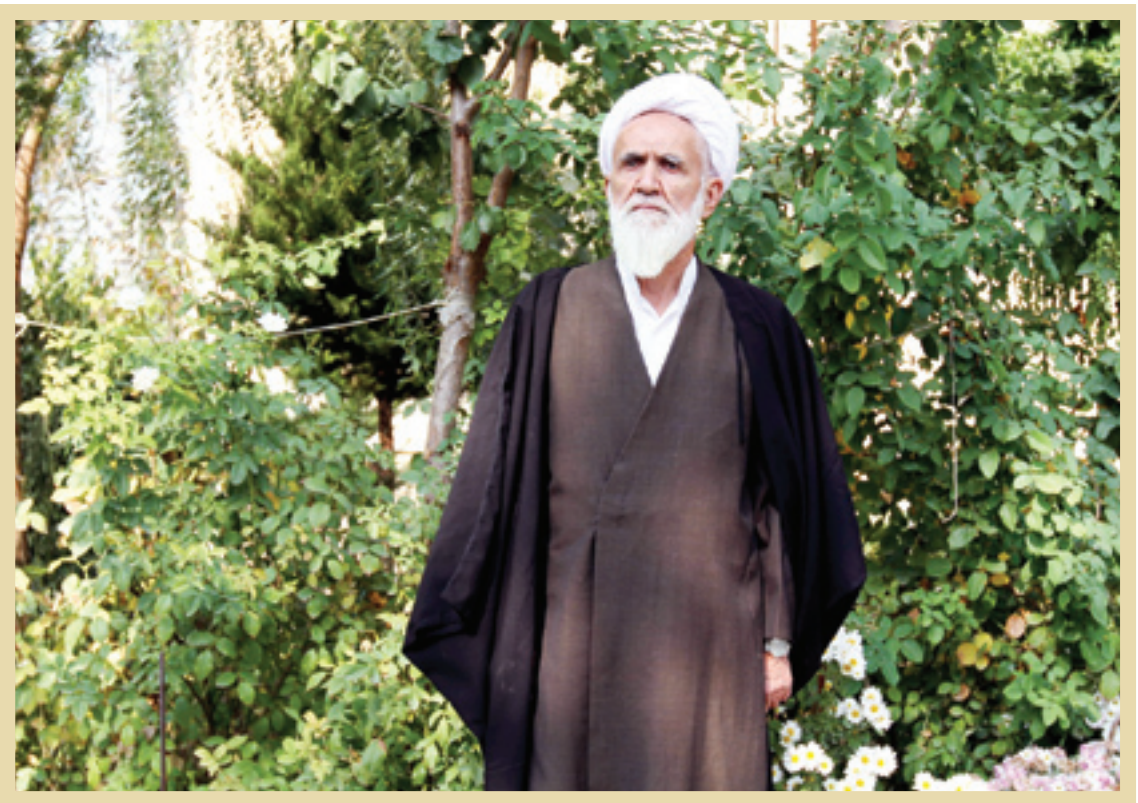
در دنیای ما هر آن کس که در پی ایجاد و خَلقی باشد، لاجرم باید نواندیشی و ابتکار را جدی بگیرد. شخصیتی که هم اینک از میراث نظری وی سخن در میان است، در اندیشه ورزی، یافتن مشکلات و موانع پنهان و نوآوری در ارائه راه‌حل‌های نوین، ید طولایی داشت. این امر در زندگی شخصی و اجتماعی وی نیز به‌طور یکسان خودنمایی می‌کرد. فاطمه حائری شیرازی فرزند زنده‌یاد آیت‌الله محی‌الدین (محمدصادق) حائری شیرازی، در باب سیره تربیتی پدر آورده‌است: «با اینکه پدر غالباً دستگیر می‌شدند و در زندان بودند، ما خیلی کمبود ایشان را احساس نمی‌کردیم!

چون وقتی بودند، حتی در ریزترین روابط ما هم حضور داشتند و نظرس می‌دادند. وقتی من بیمار می‌شدم، پدر از من مراقبت می‌کردند و به تمام امور فرزندان‌شان توجه داشتند و مسئولیت‌های فراوان اجتماعی، ایشان را از حال خانواده غافل نمی‌کرد. ما حضور پررنگ ایشان را در تک‌تک ارتباطات‌مان می‌دیدیم. گاهی بین من و برادرانم کدورتی پیش می‌آمد، اما همیشه با قضاوت‌های متفانه و محبت‌آمیز پدر مسئله حل می‌شد. همیشه می‌گفتند: اگر متوجه شدی که اشتباه کردی و مقصر هستی در عذرخواهی پیش‌قدم شو! این کار تو را نمی‌شکند، بلکه بالا می‌بردا وقتی برادرم بزرگ‌تر شد، پدر بعضی از مسئولیت‌های خانواده را به او واگذار کردند که به‌تدریج تصمیم‌گیری و مدیریت خانواده را هم یاد بگیرد. بسیار به مشاوره اهمیت می‌دادند. اگر هم می‌خواستند از یکی از کارهای ما ایراد بگیرند، هیچ وقت به‌طور مستقیم این کار را نمی‌کردند. خانه ما یک خانه کاملاً پسرانه بود! من شش برادر دارم و پدر سعی می‌کردند خلأنبودن خواهر را برابرم جبران

نزد بسا به اصطلاح روشنفکران این مرزو بوم، سخن گفتن از علوم انسانی اسلامی، مترادف با دشنام است! هم از این روی و به‌رغم گستره اشتمل و ناسازیی که نثار متولیان این امر می‌شود، نفس جایافتن این مفهوم در فضای دینی و اجتماعی ایران، پدیده‌ای فرخنده و مبارک قلمداد می‌شود. به عقیده برخی صاحب نظران، آیت‌الله حائری در ایجاد این تفکر نقش به‌سزایی داشت و از این طریق روح خوداتکایی را در متفکران مسلمان دمید

تاریخ

تاریخ ۶۰۴۰۲۳۸۸۵



زنده‌یاد آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی، نواندیشی و ابتکار در نگاه دینی در آیینۀ ۶ روایت

«علوم انسانی»گردنه اُحد انقلاب اسلامی است

■ **احمد رضا صدری**

کند. من هم ایشان را بسیار دوست داشتم و وقتی نبودند، بسیار دلنتگ‌شان می‌شدم و از کنار تلفن تکان نمی‌خوردم تا زنگ ب‌زند! همیشه وقتی به خانه برمی‌گشتمند، اول به اتاق من می‌آمدند و بعد با بقیه اعضای خانواده دیدار می‌کردند. روی خاطرهنویسی، خیلی تأکید داشتند و می‌گفتند: اینجا تجربه‌های زندگی هستند، خاطرات‌تان را بنویسید که یادتان نرود... اگر توصیه یا اظهارنظری داشتند، با لحن بسیار شیرین و مهربان می‌گفتند و هیچ وقت، حالت تحکم‌آمیز به خود نمی‌گرفتند. به‌مثا موضعی که بچه بودم، بر سر حجاب ایشان بحث می‌کردم که چرا زن باید حجاب داشته باشد، اما مردها نباید حجاب داشته باشند؟! ایشان مرا به حیاط می‌بردند و کنار بوته گل می‌نشاندند و از من می‌پرسیدند: به نظر تو این بوته چرا خار دارد؟ به خاطر اینکه گل زیبایی دارد، اگر خار نداشته باشد، هر کسی که از کنار آن رد می‌شود، می‌خواهد آن را بچیند تا موجود از شمندهی هستی، به همین دلیل خودت را می‌پوشانی که هر کس و تاکسی به تو طمع نکند... درباره مسائل دیگری مثل اثبات وجود خدا هم خیلی سؤاَل می‌کردم و ایشان با اینکه واقعاً مشغله‌های زیادی داشتند، وقت کافی می‌گذاشتند و با من صحبت می‌کردند تا قانع بشوم. یکی از شیوه‌های تأثیرگذار ایشان می‌کردم که برای اقامه نماز جماعت به مسجد می‌رفتند، مرا هم با خودش می‌بردند. گاهی اوقات خسته بسودم و دلم می‌خواست بخوابم، اما به‌قدری به ایشان علاقه داشتم که دلم نمی‌آمد همراه‌یشان نکنم. با هم برای نماز می‌وقیم و گاهی هم بعد از نماز گشتی می‌زدیم و با هم صحبت می‌کردیم و به خانه بر می‌گشتیم تا صبحانه بخوریم و من به مدرسه بروم...»

■ **متنوای خطبه‌های جمعه او متفاوت بود**

محمدعلی حائری شیرازی دیگر فرزند آیت‌الله نیز خصیصه تلاش برای نوآوری را در آیینۀ خطبه‌های جمعه وی به‌نظاره نشسته‌است. وی بر این باور است که گفته‌های پدرش در مقام یک خطیب، هرگز کلیشه‌ای و تکراری نبود و حتی اگر در تشخیص ضرورت موضوع نیز با همگنانش هم داستان می‌بود، در نحوه ورود به بحث و نتیجه‌گیری از آن، شیوه مخصوص به خویش را داشت و کاملاً متفاوت می‌نمود: «آیت‌الله حائری شیرازی، ققپهی با صلابت بود و روی نظراتش مستحکم ایستادگی می‌کرد. ایشان در خطبه‌های نماز جمعه و به‌عنوان یک مجتهد تلاش می‌کرد تا در ک‌دقیقی نسبت به مسائل روز داشته باشد و می‌نگریست که چه گره‌ی



آیت‌الله حائری شیرازی در حال تدریس در هم اندیشی تحول در علوم انسانی

د

در دنیای ما هر آن کس که در پی ایجاد و خَلقی باشد، لاجرم باید نواندیشی و ابتکار را جدی بگیرد. شخصیتی که هم اینک از میراث نظری وی سخن در میان است، در اندیشه ورزی، یافتن مشکلات و موانع پنهان و نوآوری در ارائه راه حل‌های نوین، ید طولایی داشت. این امر در زندگی شخصی و اجتماعی وی نیز به‌طور یکسان خودنمایی می‌کرد. آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی در زمانه ما از نمادهای اندیشه دینی خلاق و روزآمد به‌شمار می‌رفت

با خودم را جذب می‌کردم، ولی در تأسیس این جلسه با هم رابطه حسنه داشتیم. سپس آقای حائری را دعوت کردم تا در آنجا سخنرانی کنند. آقای حائری تحصیلات‌شان تمام شده بود و حالت انزوا داشتند نه به مسجدی می‌رفتند نه به منبری! هر کسی هم که پیشنهادی می‌داد، نوعاً به سختی قبول می‌کردند! ما با هم همکلاس بودیم و بعد از شش هفت سال مجدداً یکدیگر را دیدیم، ما در سال ۱۳۳۵، ششم ریاضی را با هم بودیم؛ او راهی حوزه علمیه قم شد و من هم به دانشکده فقه رفتم. تا اینکه در سال ۱۳۴۲ و بعد از هفت سال ایشان را دیدم و به وی گفتم: شما در این مسجد سخنرانی کنید و جوان‌ها را از خطر بهائیت نجات دهید. گفتم اگر به استخاره مقید هستید استخاره کنید، مطمئناً خوب می‌آید. در هر صورت ایشان استخاره کرد و استخاره‌اش هم خوب آمد و در مسجد از وجودش استفاده شد. بعد هم ایشان به این کار علاقه‌مند و به‌خاطر همین جلسات هم تبعید شد. من در ۱۹ تیر ۱۳۵۱ بازداشت شدم و پس از آن تمامی اعضای مسجد مشمشیر گرها هم دستگیر شدند...»

■ **متمایز در عرصه تعامل اجتماعی**

همانگونه که اشارت رفت، آیت‌الله در عرصه ریست فکری و عملی، کاملاً به اندیشه نوآور و مبتکرانه خویش تکیه داشت. این امر در دوره طولانی تصدی امامت جمعه شیراز، به نیکی خود را نشان داد، چه در این عرصه سرسرف‌های گوناگونی قابل اشارت است که مجال اندک این مجیزه مانع از ذکر آنها نیست. سرار محمدحسین نجات از مرادوان آن روحانی زمان آگاه، در بسط این معنا خاطر نشان ساخته‌است: «مرحوم آقای حائری، فوق‌العاده ساده‌زیست بودند و این ویژگی را چه در دفتر چه در منزل ایشان می‌شد، مشاهده کرد. ایشان با حداقل امکانات، زندگی می‌کردند و هرگز به سمت تجملات نرفتند. برای کمک به دیگران، حتی از انجام کارهای نازل هم ابایی نداشتند! از یکی از دوستان تعریف می‌کرد که در یک سفر و برای استراحت، در میان راه توقف می‌کنند. ظاهراً دستشویی‌های آن محل گرفته بود! ایشان عبا و عمامه را کنار می‌گذازند و با دست، دستشویی‌ها را باز می‌کنند! وقتی از ایشان می‌پرسند: از این کار بدتان نیامد؟ جواب می‌دهند چرا باید بدم بیایند؟ راه‌انداختن کار مردم، چه عیبی دارد؟ از دیگر ویژگی‌های ایشان مردمی بودنشان بود. ایشان با طیف‌ها و اقشار گوناگون جامعه ارتباطات وسیعی داشتند. خیلی راحت به همه وقت می‌دادند و برای رفع نیاز برخی از افراد حتی ماه‌ها وقت می‌گذاشتند! ایشان در خانه هم همین رفتار را داشتند. از انجام کارهای دراز مدت برای کمک به همسرشان، ابا نداشتند و برای تک‌تک فرزندان‌شان وقت می‌گذاشتند. مانسبت دوری هم با آقای حائری داشتیم. ایشان در میهمانی‌های فامیلی، خیلی راحت با همه ارتباط برقرار می‌کردند. یکی از هنرهای ایشان این بود که همیشه نکات اخلاقی را با تمثیل‌های شیرین بیان می‌کردند. فوق‌العاده روح لطیفی داشتند و با اشعار و تمثیل‌ها، به‌خصوص اشعار حافظ بسیار مانوس بودند. نفوذناپذیری در برابر اطرافیان به شکل بارزی در ایشان دیده می‌شد. این ویژگی، حتی گاهی به‌افراط می‌کنید! ایشان با اینکه خط‌مشی و مرام سیاسی مشخصی داشتند، به‌خصوص در ارتباط با مسائل اجتماعی، کاملاً بی‌طرف بودند. این ویژگی، در نهایت نیز باید عرض کنم که ولایت‌پذیری ایشان کم‌نظیر بود و حتی زمانی که نظر خودشان خلاف‌نظری فقیه بود، به نظر ولی‌فقیه عمل می‌کردند. ایشان قاطعانه در برابر هر نوع انحراف سیاسی می‌ایستادند و با هیچ کس در هر مقامی که بود، تعارف نداشتند. این را خواص و عوام در سراسر کشور به‌خوبی در خاطر دارند...»

آیت‌الله حائری پس از فراغت از تحصیل و بازگشت به شهر شیراز نخست عزلت و خموشی گزیده بود! با این همه دیری نپایید که به مسجد شمشیرگران این شهر دعوت شد و جلسات سخنرانی و خطابه خویش را بنا نهاد. این روند تا دستگیری وی از سوی ساواک و مهاجرت او به شهر قم تداوم داشت. زنده‌یاد مهندس رجبعلی طاهری در این خصوص روایت پی آمده را به تاریخ سپرده‌است: «از همان سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۴۳، سنگرم‌ن در مسجد شمشیر گرها، کنار خانه سیدعلی محمد باب واقع شده بود که کعبه بهایی‌ها به شمار می‌رفت. بنده و اعضای انجمن حجتیه، این مسجد را محل مبارزه با بهائیت کردیم! افراد را دعوت می‌کردیم و سخنرانی می‌شد. آنها افراد متناسب خود را عضو گیری می‌کردند، من هم افراد متناسب اسلامی

نزد بسا به اصطلاح روشنفکران این مرز و بوم، سخن گفتن از علوم انسانی اسلامی، مترادف با دشنام است! هم از این روی و به‌رغم گستره اشتمل و ناسزایی که نثار متولیان این امر می‌شود، نفس جا یافتن این مفهوم در فضای دینی و اجتماعی ایران، پدیده‌ای فرخنده و مبارک قلمداد می‌شود. به عقیده زنده‌یاد دکتر احمد توکلی، آیت‌الله حائری در ایجاد این تفکر نقش به‌سزایی داشت و از این طریق، روح خوداتکایی را در متفکران مسلمان دمید: «به‌نظرم در فضاسازی برای فکر کردن به علوم انسانی اسلامی و تلاش موضوع را جا بیندازند که اساساً چنین علمی هم وجود دارد، در حالی که افراد مهمی مثل

آقای هاشمی و حتی آقای منتظری، چنین عقیده‌ای نداشتند! متأسفانه عمرشان کفاف نداد که این نظریه جایگزین را جا بیندازند. مرحوم آقای حائری، به‌شدت ضدربا بودند و آن را منشأ همه گرفتاری‌های اقتصادی کشور می‌دانستند و درست هم می‌گفتند. نظرشان این بود: برای نظم‌دهی جدید اقتصادی، باید روی فرض‌الحسنه تکیه کرد تا در آن نه وام‌دهنده و یک نرخ متعادل رسید که به نفع طرفین باشد... البته من در زمینه‌هایی با ایشان موافق نبودم و با هم بحث می‌کردیم. به‌هر حال موضوع ربا، برای ایشان مقوله‌ای محوری بود. در روزهای اول راه‌اندازی طرح فلاحت در فراغت نیز من تنها کسی بودم که از آن خبر داشتم! ایشان می‌گفتند: شهرنشین‌ها، نباید صرفاً مصرف‌کننده باشند و همه چیز از روستا تأمین شود... به همین دلیل تصمیم گرفتند تا زمین‌های اطراف شیراز را در اختیار کارمندانی که وضعیت معیشتی خوبی نداشتند، قرار دهند تا آنها با تولید در این زمین‌ها، بسه در آمد خود و اقتصاد کشور کمک کنند. من پیشنهاد کردم که دو نفر از اساتید دانشگاه، این طرح را ارزش‌گذاری کنند. ایشان از دو تن از اساتید اقتصاد کشاورزی خواستند تا این کار را انجام دهند و آنها هم پس از بررسی‌های دقیق این طرح را تأیید کردند. بعد هم قرار شد برای اینکه این طرح شائبه برانگیز نشود، هیچ یک از اعضای خانواده و نزدیکان ایشان در آن سهمی نداشته باشند. با این همه و متأسفانه یکی از فرزندان ایشان در منطقه‌ای که طرح اجرا نمی‌شد، باغچه‌ای را آباد و حرف و حدیث‌هایی را برای آن مرحوم ایجاد کرد. همانطور که اشاره کردم، به‌رغم علاقه زیادی که به هم داشتیم، در مسائل سیاسی اختلاف‌نظر هم داشتیم. مثلاً یک بار ایشان به من گفتند: می‌خواهم از امامت جمعه استعفا بدهم و به علوم انسانی بپردازم. گفتم کار بسیار خوبی می‌کنید، چون شما اصلاً امام جمعه خوبی نیستید! با تعجب پرسیدند چطور مگر؟ گفتم امام جمعه باید صدای رسای مردم باشد، ولی شما از دولت آقای هاشمی حمایت می‌کردید! ایشان گفتند من نمی‌خواهم از ولی فقیه جلو بیفتم! من هم پاسخ دادم ایشان محدودیت‌هایی دارند و نمی‌توانند صریح انتقاد کنند و از طرفی هم معتقدند، هیچ کسی را نباید یاد رها کرد و حتی آقای خامنی را هم با آن همه اشکالات رها نکردند، ولی ما چنین محدودیت‌هایی نداریم و باید واقعیت‌ها را به مردم بگوییم...»

■ **او را براسر حوزه‌ویان و دانشگاهیان طریقی نو کشود**

و سرانجام مسیری که اندیشمند مذهب آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی گشود، همچنان نیزمتمد توجه و تداوم فضایی حوزوی و دانشگاهی است. این امر به‌ت‌رتیب پی آمده، مورد اذعان و تأکید آیت‌الله سیدمحمدمهدی میراقیری قرار گرفته‌است:

«نهادنفس آیت‌الله حائری شیرازی و درک عمیق‌شان از غرب، واقعاً دو خصلت فوق‌العاده بود. آن فرزگوار، واجد مقام زهد در مقیاسی بالا بود. مؤمنی که به خدا تکیه دارد، از دیگران تأثیر نمی‌گیرد. زمان‌شناسی و دشمن‌شناسی ایشان، بسیار دقیق بود و بیش از نیم قرن در خط مقدم مبارزه قرار داشت. در دوران حاضر مبارزان بسیاری حاضر بودند. اما آنچه که به‌مبارزه قیمت می‌بخشد، طبعی انسان بودن و برای خدا بودن است. آن عالم ربانی به دنبال چیزی برای خود نبود و بدون توقع در جاهایی که نیاز بود، حضور پیدا می‌کرد. حتی در حوزه اقتصاد، ورود کرد و ثروت فراوان تولید کرد. ادبیات اقتصاد داشت که مؤمن باید بیشترین تولید و خدمت را داشته باشد و کمترین منفعت را ببرد. آیت‌الله حائری انسانی ممتاز بود که راهی را پیش‌روی جوانان حوزه و دانشگاه قرار گذاشت که می‌توان آن را با انگیزه پیمود. ایشان اعتقاد داشت: اگر توانایم علوم انسانی اسلامی را غریب قرار دهیم، نتیجه خوبی نخواهیم گرفت و تنها بعد طبیعی انسان رشد خواهد کرد. دولت‌ها هرچه بیشتر براساس علوم و عقلانیت غریبی کار کرده‌اند، بعد طبیعی جامعه و نیازهای مادی آنان رشد اخلاصی‌گسیخته پیدا کرده‌است. مصرف‌گرایی غریبی، خاصیت علوم انسانی غریبی است.

آیت‌الله حائری تأکید می‌کردند که گردنه احد انقلاب اسلامی علوم انسانی است، اگر تولید نشود، نقطه نفوذ دشمن و تأثیرپذیری ما خواهد بود. ایشان می‌فرمود: غرب‌گرایی در این دوران، به منزله محاربه با امام‌زمان (عج) است! توسعه غریبی در مدار طبیعت انسان است، یعنی ابعاد طبیعی انسان را بسط داده و متناسب با آن تمدن ساخته‌است. آیت‌الله حائری شیرازی به کار خود ایمان داشت و نقطه درگیری را غرب را به‌خوبی شناخته بود. کمتر از ۴۸ ساعت به رحلت آن عالم ربانی، توانستم با ایشان دیدار کنم و آن بزگوار با وجود آنکه نمی‌توانستند صحبت کنند، به‌صورت بریده فرمودند: اگر پول ما، به پول اسلامی تبدیل نشود، معاملات را دچار مشکل می‌کند! ایشان در آن شرایط، درباره علوم انسانی و پول و بانک مطالبی را مطرح و تأکید کردند که پول فعلی عامل بسط ریاست. بحث‌های ایشان، سیاسی نبود و ارزش فقهی داشت. آیت‌الله حائری، عالمی در تراز یمانه بود و با شناسایی نقطه نفوذ دشمن، بر موضع حق ایستادگی کرد و سعی داشت تا اجازه ندهد که مسلمانان ضربه بخورند. ایشان رسالت خود را به‌خوبی انجام داد و ادامه آن را به آیندگان و فرزندان معنوی خود واگذار کرد...»